

جایگاه منطقه قفقاز جنوبی در سیاست خارجی فدراسیون روسیه

عبدالرضا رفیعی^۱ - اسماعیل شفیع سروسستانی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۱۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۲۹

چکیده:

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ میلادی، منطقه قفقاز جنوبی به کشور-های مستقل تبدیل شد. اما این رخداد نتوانست باعث بی توجهی فدراسیون روسیه نسبت به این منطقه شود. اهمیت راهبردی این منطقه در حوزه‌های امنیتی - استراتژیک و ارتباطی - انرژی موجب شده است که فدراسیون روسیه آن را حوزه نفوذ سنتی و نخستین حلقه برای دفاع از امنیت ملی روسیه بداند. سؤالی که در مقاله مطرح می‌شود اینست که قفقاز جنوبی چه جایگاهی در سیاست خارجی روسیه دارد؟ این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی و در چارچوب نظریه نو واقع‌گرایی تهاجمی این فرضیه را مطرح می‌کند که اهمیت راهبردی - امنیتی و ارتباطی - انرژی منطقه قفقاز جنوبی برای فدراسیون روسیه سبب شده است تا این کشور نسبت به منطقه مذکور رویکردی سلطه‌جویانه اتخاذ کند و در حقیقت بقاء و تداوم خود را در کنترل و تسلط بر قفقاز ببیند. **واژگان کلیدی:** قفقاز جنوبی، آذربایجان، ارمنستان، سیاست خارجی، رویکرد، سلطه‌جویانه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

^۱ - دانشجوی کارشناسی ارشد، علوم سیاسی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران

rezarafie92@gmail.com

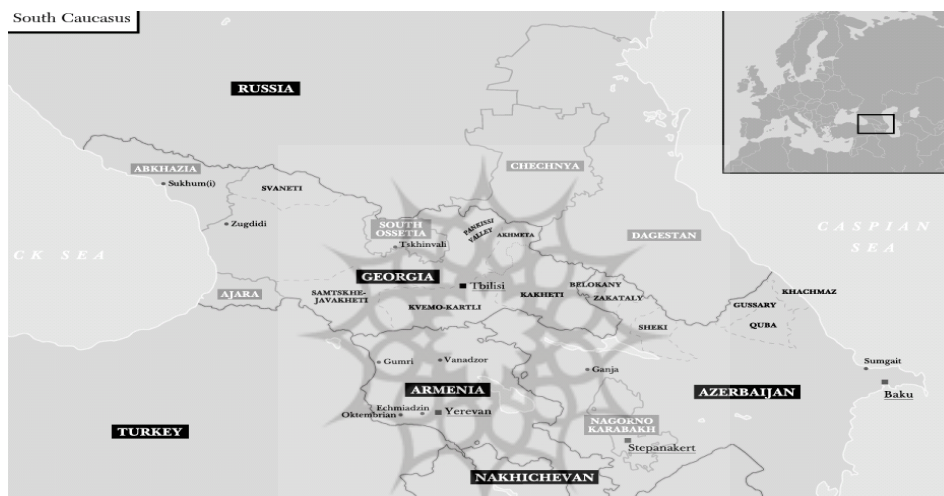
^۲ - استادیار و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران:

نویسنده مسئول

esmaeilshafiee@yahoo.com

مقدمه

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ میلادی، منطقه قفقاز با مساحت ۴۴۰ هزار کیلومتر مربع که تحت حاکمیت این دولت قرار داشت به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم و ضمن اینکه قفقاز شمالی^۱ در حوزه حاکمیت فدراسیون روسیه قرار گرفت، قفقاز جنوبی شامل سه جمهوری آذربایجان با ۸۶/۶۰۰ کیلومتر مربع و ۴۶/۵ درصد وسعت، جمهوری گرجستان با ۶۹/۷۰۰ کیلومتر مربع و ۳۷/۴ درصد وسعت و جمهوری ارمنستان با ۲۹/۸۰۰ کیلومتر مربع و ۱۶ درصد وسعت، به استقلال دست یافتند و منطقه قفقاز جنوبی را تشکیل دادند. (حافظ نیا و افشردی، ۱۳۸۱: ۲۲-۲۱)



Source: (Matveeva,2002.4)

با این حال این منطقه به دلیل اهمیت سیاسی، امنیتی، ژئوپلیتیک و ارتباطی که برای اتحاد جماهیر شوروی داشت، پس از فروپاشی این دولت، مورد توجه فدراسیون روسیه به عنوان جانشین اتحاد جماهیر شوروی نیز قرار گرفت. در رابطه با اهمیت قفقاز برای روسها باید به اولین موضوعی که بیانگر حساسیت این کشور نسبت به منطقه قفقاز است پرداخت، و آن سیر تحول حضور روسیه در این منطقه می‌باشد. هیچ بخشی از روسیه، تاریخی پرتلاطم تر از قفقاز را به خود ندیده است. سلطه روسها در منطقه قفقاز عمدتاً از سال‌های ۱۸۰۰ میلادی به بعد شروع می‌شود، و در برقراری این سلطه، روسها در دوره تزاری با موانعی همچون مقاومت

^۱ - قفقاز شمالی در حیطه فدراسیون روسیه قرار دارد که شامل: چچن، اینگوش، داغستان، ادیق، کاباردینو-بالکاریا، کاراچای، چرکسیا، اوستیای شمالی، کراسنودار کرای و استاور پول کرای، می باشد. (الماسی و عزتی، ۱۳۸۹: ۳۳)

مردم قفقاز، دولت ایران و دولت عثمانی روبرو بودند. (سجادپور، ۱۳۷۷: ۷۷) که امپراتوری روس توانست با حذف این موانع سلطه خود بر قفقاز را اعمال کند. اما با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ میلادی و سقوط امپراتوری تزاری در روسیه، بلشویک‌ها به قدرت رسیدند. ارتش سرخ روسیه که در آن سالها با استفاده از بی‌ثباتی پس از پایان جنگ جهانی اول، فروپاشی امپراتوری عثمانی، ضعف ایران، و نوپا بودن حکومت قفقاز جنوب، تاخت و تاز-های وسیعی را در قلمرو سابق امپراتوری روسیه در منطقه دور از دسترس و حایل قفقاز آغاز کرده بود، ارمنستان، گرجستان و آذربایجان را اشغال، و هر سه جمهوری قفقاز جنوبی را که از سال‌های ۱۹۲۲ تا ۱۹۳۶ میلادی در ترکیب «جمهوری فدراتیو ماورای قفقاز» قرار داشتند را در سال ۱۹۳۶ میلادی با لغو جمهوری فدراتیو، وارد اتحادیه جماهیر شوروی سوسیالیستی کرد. از این زمان قفقاز جنوبی تحت حاکمیت اتحاد جماهیر شوروی قرار گرفت. (آزاد، ۱۳۹۲: ۴۴-۴۳) بنابراین اهمیت راهبردی منطقه قفقاز جنوبی برای فدراسیون روسیه سبب شد تا این کشور نسبت به منطقه مذکور رویکردی سلطه جویانه اتخاذ کند و از طرفی دیگر اعمال نفوذ بر این منطقه به دلیل اهمیت حیاتی برای رسیدن به یکی از مهمترین هدف‌های مسکو، یعنی بازسازی سلطه و تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای و جهانی، ضروری است.

چارچوب نظری

نو واقع‌گرایی، سرشت نظام بین‌الملل را نقطه عزیمت خود می‌داند و معتقد است که آنارشی در نظام بین‌الملل به معنای این است که هر یک از واحدهای تشکیل دهنده نظام، مسئول امنیت خود هستند و هر دولت آزاد است هر طور که مناسب‌تر می‌بیند به تعقیب اهداف داخلی و خارجی خود همت گمارد. در عین حال، اهداف و منافع دولت‌ها لزوماً با یکدیگر همسو نیستند. بنابراین تعارض در منافع به تعارض در اقدامات آنها منجر می‌شود. از این رو کنت والتز که پایه‌گذار واقع‌گرایی ساختاری است، در این مورد معتقد است که ساختار نظام بین‌الملل عامل شکل‌گیری رقابت میان دولت‌های امنیت طلب است و فشارها و مشوق‌های ایجاد شده از سوی نظام بین‌الملل تا حدود بسیار زیادی منافع نهفته در همکاری میان دولت‌ها را محدود می‌کند. (تریف و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۲۸)

اما جان میرشایمر نظریه پرداز رویکرد تهاجمی واقع‌گرایی ساختاری که از نگرش واقع-گرایی ساختاری کنت والتز تاثیر فراوانی گرفته است، این نظریه والتز را مورد انتقاد قرار داده و

معتقد است که مهمترین نقدی که به این رویکرد وارد است این است که «ساختار موازنه قوا لزوماً آنگونه که والتز می‌گوید همه کنشگران بین‌المللی حتی قدرت‌های بزرگ را به سوی موازنه قوا نمی‌کشاند. به همین خاطر وی رویکردی بنام واقع‌گرایی تهاجمی را جایگزین آن رویکرد می‌کند. مفهوم پایه رئالیسم تهاجمی این است که رفتار کشورها و حتی قدرت‌های بزرگ ریشه در یک ترس ذاتی در مورد ادامه بقا و تهدید دیگر کنشگران دارد که این ترس از ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل بر می‌خیزد. در نتیجه هر قدرتی به دنبال آن است که با تهاجم، به هژمونی دست یافته و از این طریق تهدید بالقوه دیگران را اول در منطقه و نزد کشورهای همجوار خود و سپس اگر توانست در عرصه جهانی از بین ببرد. پس در رفتارهای قدرت‌های بزرگ نمی‌توان به دنبال حسن نیت و عملکردهای خیرخواهانه گشت، زیرا هژمونی برای امنیت بیشتر، راز رفتار تهاجمی قدرت هاست». (سلیمی، ۱۳۸۴: ۳۴-۳۳) روایت و تفسیر تهاجمی نواقح‌گرایی، عقیده دارد که سرشت نظام بین‌الملل به تهاجم و منازعه منجر می‌شود. امنیت کالای کمیابی است که به رقابت بین‌المللی و معمای امنیتی در میان کشورها دامن می‌زند و وقوع جنگ را محتمل‌تر می‌سازد. کشورها برای تأمین امنیت خود راهبردهای تهاجمی در پیش می‌گیرند که طبعاً واکنش دیگر کشورها را در پی دارد و به تشدید ناامنی و معمای امنیتی کمک می‌کند. (جونز، ۱۳۸۵: ۱۰۲) به هر حال، واقع‌گرایی تهاجمی نظام بین‌الملل را رقابتی می‌داند. جان میرشایمر معتقد است چنانچه شرایط مهیا باشد دولتها درصدد افزایش قدرت و کسب هژمونی بر می‌آیند. دولتها با علم به اینکه ممکن است سایر دولتها در صدد تضعیف و یا از بین بردن توانمندی آنها برآیند، هیچگاه خود را از چرخه نظام رقابتی خارج نمی‌کنند. از نظر واقع‌گرایان تهاجمی، از یک سو احتمال اینکه دولت رقیب به موافقتنامه‌ها و قراردادهای پایبند نباشد و مفاد آن را زیر پا بگذارد و از سوی دیگر، بی‌اعتمادی نسبت به اهداف و نیات سایر دولتها، همکاری و تعامل را بسیار دشوار می‌سازد. یک دولت زمانی که در مورد نیات دولت رقیب اطمینان نداشته باشد، با دو نوع نگرانی و دغدغه مهم رو به رو می‌شود؛ نخست، این پرسش را مطرح می‌کند که آیا همکاری و تعامل موجب پیشرفت و امنیت خود می‌شود و دیگر اینکه کدام یک از آنها (خود یا دولت رقیب) از این همکاری سود بیشتری خواهد برد. حتی اگر همکاری احتمالی موجب ارتقای شرایط کنونی دولت شود، اما در صورتی که به این نتیجه برسد که همکاری ممکن است به نفع دولت رقیب تمام شود از همکاری با دولت رقیب امتناع می‌ورزد. (ثمودی پيله رود و نوروزی زرمهری، ۱۳۹۴: ۴۳)

اهمیت راهبردی منطقه قفقاز جنوبی برای روسیه

اهمیت راهبردی منطقه قفقاز جنوبی برای فدراسیون روسیه سبب شده است تا این کشور نسبت به منطقه مذکور رویکردی سلطه جویانه اتخاذ کند؛ دلیل آن نیز این است که قفقاز جنوبی به عنوان یک منطقه ژئوپلیتیک برای این کشور حائز اهمیت فراوان است و این مسئله باعث شده است تا این کشور در قفقاز شمالی و جنوبی برای خود منافع حیاتی قائل شود و در حقیقت بقاء و تداوم خود را در کنترل و تسلط بر قفقاز ببیند. بنابراین قفقاز برای روسیه از اولویت استراتژیک بالایی برخوردار شده است در همین چارچوب، نفوذ روسیه بر قفقاز جنوبی، برای رسیدن به یکی از مهمترین هدف‌های خود، یعنی بازتعریف سلطه و تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای و جهانی، ضروری است. با این حال با توجه به گذشت بیش از دو قرن از زمان اعمال استراتژی ماوراء قفقاز توسط امپراتوری روسیه که طی آن روسها توانستند به دو هدف مهم راهبردی خود یعنی ایجاد یک تکیه گاه برای تمدن مسیحی در مرکز اتصال دولت-های اسلامی منطقه و تحکیم مرزهای جنوبی خود دست یابند، این سیاست روسها نسبت به قفقاز، حتی با تغییر رژیم در روسیه و سقوط امپراتوری روسیه نیز دگرگون نشد و در دوران حکومت اتحاد جماهیر شوروی و حتی پس از فروپاشی این دولت نیز، این اهمیت بنیادین و استراتژیک همچنان نسبت به قفقاز حفظ شد و روسها که وام دار یک اندیشه تاریخی در قبال این منطقه بودند، نتوانستند از سیره گذشتگان خود دست بردارند. علاوه براین، تحولات سیاسی پس از فروپاشی شوروی نیز نشان نمی‌دهد که در اولویت‌های سیاست مداران مسکو در نگرش به قفقاز تغییراتی ایجاد شده باشد. زیرا پس از فروپاشی شوروی یکی از بحث-های مطرح در فدراسیون روسیه، طرح عرصه منافع امنیت در حوزه اتحاد جماهیر شوروی سابق است. (بردبار، ۱۳۹۵: ۲۴۹-۲۴۸) به علاوه اینکه علائق ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک روسیه اقتضا می‌کند تا این کشور از قلمرو پیرامونی خود دفاع نماید. قلمرویی که به لحاظ تاریخی جزئی از محدوده اتحاد جماهیر شوروی محسوب می‌گردد و بر همین اساس طی اولین سال-های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، روسیه در تدوین استراتژی نظامی جدید خود با تعریف منطقه «خارج نزدیک»، تمامی کشورهای استقلال یافته پیرامونی از جمله سه کشور قفقاز جنوبی را جزو محدوده خارج نزدیک خود قلمداد نمود و اعلام کرد مرزهای شوروی سابق را جهت دفاع، مرزهای غیرقابل نفوذ می‌داند و حضور نیروهای نظامی خارجی در این منطقه را نخواهد پذیرفت. (سیمبر و کریمی پاشاکی، ۱۳۹۱: ۱۳۸۹) دکترین خارج نزدیک

در تفکر استراتژیست‌های فدراسیون روسیه به این معنا است که جمهوری‌های جدا شده از شوروی سابق در موقعیتی رفیع در سلسله اولویت‌های سیاست خارجی روسیه قرار دارند و مطابق این دکترین، روسیه دارای منافع سیاسی، اقتصادی و امنیتی ویژه‌ای در این منطقه است که دیگر بازیگران (منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای) ناچار به پذیرش آن می‌باشند. (بصیری و مرادی، ۱۳۹۱: ۱۹۱-۱۹۰) بنابراین اگر چه منطقه قفقاز جنوبی قبلاً بخشی از اتحاد جماهیر شوروی بود و هر سه کشور آذربایجان، ارمنستان و گرجستان جزئی از این اتحادیه بودند، اما پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، از یک طرف این منطقه هم در سطح سیاسی و هم در سطح امنیتی و هم بخاطر منابع غنی انرژی دریای خزر و همسایگی این منطقه با قفقاز شمالی که به شدت تحت تأثیر جنبش‌های جدایی طلبی قفقاز جنوبی است، برای فدراسیون اهمیت حیاتی پیدا کرده است و از طرفی دیگر موقعیت جغرافیایی این منطقه برای قدرت‌های غربی نیز بسیار راهبردی است. (Laurea, 2014-2015. 2) به همین دلیل روسها در سند سیاست خارجی خود که در ۳۰ نوامبر ۲۰۱۶ میلادی تصویب شد، از کشورهای مستقل مشترک-المنافع که جمهوری‌های آذربایجان و ارمنستان نیز جزئی از آن است به عنوان یکی از اولویت‌های مهم منطقه‌ای در سیاست خارجی این کشور نام برده‌اند. (پوتین، ۲۰۱۶: ۱۹) همچنین باید گفت فدراسیون روسیه با توجه به خروج گرجستان از اتحادیه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع در سال ۲۰۰۸ میلادی، در بند پنجاه و نهم از فصل چهارم سند فوق که درباره اولویت‌های منطقه‌ای سیاست خارجی فدراسیون روسیه می‌باشد، عنوان کرده است که فدراسیون روسیه علاقمند است با جمهوری گرجستان در حوزه‌هایی که این دولت برای آن آمادگی دارد و با توجه به واقعیت‌های سیاسی پیچیده در حوزه قفقاز، به عادی سازی روابط خود با این جمهوری بپردازد. این در حالی است که در بند پنجاه و هفتم همین فصل، کمک به استقرار جمهوری آبخازیا و جمهوری اوستیای جنوبی به عنوان دولتهای دموکراتیک جدید، و تحکیم موقعیت بین‌المللی آنها و تأمین امنیت قابل اطمینان و اعاده سیاسی-اجتماعی این دو جمهوری را در شمار اولویت‌های منطقه‌ای فدراسیون روسیه قرار داده است؛ (Foreign Policy Concept, 2016) که این به معنای آن است که دولت گرجستان باید نسبت به ادعای حاکمیت بر استان‌های اوستیای جنوبی و آبخازیا که جزئی از خاک این کشور بوده‌اند، صرف نظر کند. بنابراین با توجه به این رویکرد فدراسیون روسیه نسبت به منطقه قفقاز، می‌توان تأثیرگذاری روسیه بر منطقه ی قفقاز جنوبی را اثبات کرد. به همین دلیل مجموعه‌ای از منافع امنیتی و

راهبردی، باعث شده است تا منطقه قفقاز جنوبی نقش مهمی در سیاست خارجی منطقه‌ای فدراسیون روسیه پیدا کند. به همین دلیل در تمامی اسناد سیاست خارجی این کشور، جمهوری‌های حوزه قفقاز جنوبی در اولویت گسترش روابط این کشور قرار گرفته‌اند که با توجه به تجزیه و تحلیل این اسناد، می‌توان مهمترین دیدگاه‌های روسیه در قبال منطقه قفقاز جنوبی را در این موارد عنوان کرد: ۱- منطقه قفقاز جنوبی همچنان برای روسیه دارای اهمیت حیاتی، استراتژیک، نظامی و امنیتی خواهد بود. ۲- روسیه درصدد حفظ حضور خود در منطقه خواهد بود. ۳- دخالت مؤثر و بازی بازیگران خارجی در منطقه بدون جلب نظر روسیه امکانپذیر نخواهد بود. ۴- امنیت کشورهای قفقاز با امنیت روسیه گره خورده است و برعکس آن نیز صادق است. (اصولی، ۱۳۹۲) بنابراین با توجه به این دیدگاه‌های روسیه و اهمیت سیاسی، نظامی و امنیتی این منطقه در سیاست خارجی منطقه‌ای این کشور، و تداوم راهبرد مرکزگرایی که با انتخاب پوتین به عنوان ریاست جمهوری روسیه در سال ۲۰۰۰ میلادی شروع شده است، مهمترین اهداف راهبردی سیاست خارجی فدراسیون روسیه در قفقاز جنوبی را می‌توان: ۱. تضمین امنیت در منطقه به عنوان روشی در جهت برقراری ثبات در روسیه به ویژه در رابطه با فعالیت‌های تروریستی و بنیادگرایی اسلامی ۲. کنترل و مهار خیزش‌های قومی و مذهبی در منطقه ۳. تقویت جایگاه خود به عنوان یکی از تأمین کنندگان اصلی نیازهای اقتصادی و فناوری این کشورها و جلوگیری از همگرایی آنها با ساختارهای غربی. ۴. ترازیت منابع انرژی به بازارهای مصرف جهانی از طریق خطوط انتقال لوله‌های نفت و گاز. ۵. استقرار صلح و ثبات در منطقه قفقاز جنوبی. (حضی‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۵۹-۱۵۸) ۶. حفظ نفوذ در منطقه قفقاز جنوبی. ۷. تسلط بر زیرساخت‌های انرژی و انتقال آن. (Boonstra, (A) 2015.168) جلوگیری از توسعه نفوذ ساختار نظامی- امنیتی به ویژه حضور سیاسی- امنیتی آمریکا و غرب در منطقه ۹. تضمین امنیت مرزهای جنوبی روسیه. ۱۰. تلاش برای تداوم حضور سیاسی، امنیتی و نظامی خود در منطقه قفقاز جنوبی (کولایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۳۰) و همچنین حفظ پایگاه‌های نظامی خود در این منطقه به عنوان اهرمی برای دستیابی به تمامی هدف‌های ذکر شده، نام برد. بنابراین، این راهبرد فدراسیون روسیه در برابر منطقه قفقاز جنوبی را باید به عنوان بخشی از راهبرد کلان این کشور در برابر حوزه شوروی سابق تحلیل و ارزیابی کرد. رویکردی که از سال ۲۰۰۰ میلادی به بعد در قبال منطقه قفقاز جنوبی اتخاذ شد و می‌توان آن را رویکرد راهبردی و سلطه جویانه فدراسیون روسیه در قبال این منطقه نامید. تا قبل از روی کار آمدن پوتین در سال ۲۰۰۰

میلادی، دولت روسیه علی‌رغم تلاشها و به‌کارگیری اهرم‌هایی که در اختیار داشت، دامنه نفوذ و فعالیت‌اش، رو به کاهش بود. اما با انتخاب پوتین و تثبیت نسبی اوضاع سیاسی و اقتصادی، توجه به حوزه قفقاز افزایش یافت و این حوزه به یکی از اولویت‌های مهم سیاست خارجی منطقه‌ای روسیه تبدیل شد. بنابراین در این دوران که روسیه در معرض تهدید نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی غرب در نزدیکی مرزهای جنوبی خود قرار دارد، حوزه خزر و قفقاز را به دلیل برخورداری از موقعیت ممتاز ژئوپلیتیکی و منابع غنی انرژی به عنوان اهرمی جهت مقابله با غرب و حل مشکلات خود می‌داند. (حیدری، ۱۳۹۰: ۲۱۲) به علاوه انتخاب مجدد پوتین به عنوان رئیس‌جمهور فدراسیون روسیه در سال ۲۰۱۲ میلادی، تأثیر مهمی بر سیاست خارجی این کشور در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز داشت. زیرا «پوتین در تلاش است با جذب دول آسیای مرکزی و قفقاز در قالب یک اتحاد با محوریت روسیه، عظمت گذشته روسیه را احیاء کند». (بصیری و مرادی، ۱۳۹۱: ۱۸۵) در این راستا فدراسیون روسیه برای تقویت موقعیت گذشته خود، با ارائه طرح تشکیل اتحادیه اقتصادی اوراسیا میان روسیه، بلاروس و قزاقستان، به دنبال اتحاد سیاسی و به خصوص اقتصادی برای کاهش و مقابله با نفوذ اتحادیه اروپا و ایالات متحده در فضای بعد از شوروی است. از این رو، این کشور مصمم است که سلطه مسکو را در خارج از کشور، به ویژه در قفقاز جنوبی، افزایش دهد. بر همین اساس، به منظور دستیابی به این هدف استراتژیک، او اتحادیه اقتصادی اوراسیا را به عنوان جایگزینی برای اتحادیه اروپا ایجاد کرده است. (Balakishi, 2016.3) روسیه با تشکیل این اتحادیه سعی دارد تا یک نوع رقیب جدی در مقابل اتحادیه اروپا و آمریکا ایجاد کند تا با توجه به وجود منابع عظیم نفت و گاز در کشورهای آسیای مرکزی و دریای خزر، و منطقه قفقاز جنوبی به عنوان مهمترین راه انتقال این منابع به غرب، به عنوان مسیری که خارج از کنترل فدراسیون روسیه محسوب می‌شود، بتواند با استفاده از این اتحادیه، علاوه بر تحت فشار قراردادن کشورهای اروپایی با استفاده از ابزار انرژی و جلوگیری از تلاش غرب برای کاهش وابستگی به انرژی روسیه و جلوگیری از ایجاد مسیری جدید و غیرقابل کنترل توسط غرب، علاقه خود برای بازگشت به دوران اتحاد جماهیر شوروی و تحت کنترل درآوردن جمهوری‌های شوروی سابق از جمله سه جمهوری منطقه قفقاز جنوبی را نشان دهد. بنابراین، این مسائل نشان می‌دهد که فدراسیون روسیه در تلاش است تا جای پای خود را در این منطقه مستحکم تر نماید. از طرفی دیگر باز-خیزی ژئوپلیتیکی و اقتصادی فدراسیون روسیه در سیاست جهانی و قدرت نمایی آن در معادلات

اوراسیا و اروپا از بالتیک تا بالکان، زمینه نایل شدن بازیگران جهان غرب به سیاستی یکپارچه در قبال فدراسیون روسیه را دشوارتر ساخته و بر سیاست خارجی مشترک اروپایی اثر منفی گذاشته است. به نظر می‌رسد که پوتین تلاش می‌کند به شیوه‌ای نرم به دوران شکوفایی اتحاد جماهیر شوروی بازگردد و این اتفاق با تحقق نگاه جدید این کشور به اوراسیا و احیای «اتحادیه اوراسیایی» و بازیابی جایگاه ابرقدرتی جهانی می‌تواند عملیاتی شود. بنابراین، بازیابی قدرت فدراسیون روسیه حاوی این پیام جهانی است که دیگر آمریکا تنها بازیگر ایجادکننده صلح و جنگ جهانی نخواهد بود. (فرسای، ۱۳۹۷)

اهمیت قفقاز جنوبی برای روسیه از بعد منطقه‌ای

اهمیت راهبردی منطقه قفقاز جنوبی برای فدراسیون روسیه از بعد منطقه‌ای و بین‌المللی قابل بررسی است. از بعد منطقه‌ای، روسیه مهم‌ترین بازیگر در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی در قفقاز می‌باشد. به علاوه اینکه حرکت‌های روسیه، سرنوشت کلی منطقه را از خود متأثر می‌سازد و از طرفی دیگر، تمامی مناطق خودمختار و جمهوری‌های سه گانه مستقل قفقاز جنوبی، از برداشت‌ها و رفتارهای امنیتی روسیه تأثیر می‌پذیرند و حتی زندگی اقتصادی آنها را نمی‌توان بدون فدراسیون روسیه مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. اول اینکه هیچ منطقه‌ای در بین مناطق شوروی پیشین از نظر استراتژیک برای روسیه مهم تر از قفقاز نیست. دوم، سرنوشت امنیتی روسیه در این منطقه برخاسته از ساختار پیچیده انسانی، اقتصادی و سیاسی این منطقه می‌باشد. از طرفی دیگر حفظ قفقاز برای روسیه به حدی حیاتی است که می‌توان در یک تحلیل اندام وار آن را به قلب استراتژیک این کشور تشبیه نمود. این اهمیت عمدتاً ریشه در جغرافیای روسیه و جغرافیای قفقاز دارد. از پرتو همین جغرافیا است که قفقاز از نظر اقتصادی و سیاسی و امنیتی برای روسیه اهمیت پیدا کرده است. (سجادپور، ۱۳۷۳: ۷۶) به علاوه کنترل این منطقه از لحاظ استراتژیک برای روسیه بسیار حائز اهمیت است. زیرا فدراسیون روسیه از این طریق می‌تواند سیطره خود بر دریای سیاه و دریای خزر را حفظ کند. به همین دلیل هر وقت که حکومت مرکزی در مسکو از قدرت کافی برخوردار باشد، تمایلات خود را برای تسلط بر منطقه نشان داده است. از این رو، روسیه به جمهوری‌های تازه استقلال یافته گرجستان، آذربایجان و ارمنستان به عنوان عمق استراتژیک خود نگاه می‌کند و هرگونه تأثیری را که بر اثر دخالت نیروهای بیگانه در این منطقه ایجاد شود، به عنوان تهدیدی نسبت

به امنیت ملی خود می‌بیند. (الماسی و عزتی، ۱۳۸۹: ۳۹) دلیل آن نیز این است که قفقاز جزعی از عرصه منافع ژئوپلیتیک روسیه بوده و اقوام مقیم این منطقه در عمل در یک دولت امپراتوری (روسیه و اتحاد شوروی) زندگی می‌کرده‌اند و فدراسیون روسیه باید یگانگی سرنوشت آنها را درک کند، به همین دلیل روسیه نمی‌تواند فراموش کند که اگر این منطقه را ترک کند، دیگران (بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای) وارد این منطقه خواهند شد، امری که بر امنیت روسیه نخواهد افزود. (بردبار، ۱۳۹۵: ۲۴۹)

بنابراین حساسیت استراتژیک منطقه قفقاز برای فدراسیون روسیه در بعد منطقه‌ای را می‌توان با دو مفهوم «نقش قفقاز در بقای فدراسیون روسیه» و «نقش ارتباطی قفقاز» بررسی کرد. در خصوص نقش قفقاز در بقای فدراسیون روسیه باید گفت که قفقاز شمالی در جنوب روسیه واقع شده و هرگونه تحول و تأثیرگذاری غیر مترقبه قفقاز جنوبی بر قفقاز شمالی مساوی با خدشه دار شدن تمامیت ارضی این کشور قلمداد می‌گردد. قرارگیری منطقه قفقاز شمالی در جوار کانون‌های بحران اوستیای جنوبی و آبخازیا، این منطقه را از این دو بحران مهم منطقه‌ای و بین‌المللی متأثر ساخته است و از سوی دیگر روسیه به تکرار گرجستان را به حمایت از شورشیان قفقاز شمالی متهم ساخته است. (Kilner, 2008) به همین دلیل روسیه با هواداری از جنبش جدایی طلبی در آبخازیا، آجاریا، و اوستیای جنوبی می‌خواهد به منافع خویش دست یابد. باید در نظر داشت که از حدود ۳۱۵ کیلومتری که گرجستان با دریای سیاه مرز مشترک دارد، حدود ۲۰۰ کیلومتر در اختیار آبخازیاست، آجاریستان نیز حدود ۵۰ کیلومتر را در اختیار دارد. ما بین این دو منطقه بالفعل و بالقوه در تجزیه طلبی، قلمرو مگرل‌ها است که آنها هم اغلب هوادار جنبش ملی «زویاد گامساخوردیا» نویسنده ملی گرجی اولین رئیس جمهور گرجستان هستند که در دوره جنگ‌های داخلی، دولت مرکزی را از دسترسی به بنادر گرجستان (پوتی و اکنون سوپسا) محروم ساخته بودند. اگر این جریان مجدداً فعال شود، ارتباط گرجستان با جهان غرب به کلی قطع و طرح لوله باکو-تفلیس-جیهان تعطیل خواهد شد. (الماسی و عزتی، ۱۳۸۹: ۳۸) از سوی دیگر به زعم بسیاری از کارشناسان، اقدام روسیه در اشغال و به رسمیت شناختن استقلال اوستیای جنوبی و آبخازیا از گرجستان، در راستای حضور پررنگ تر و نظارت بیشتر بر منطقه قفقاز جنوبی که محل آمد و شدهای رقبای غربی این کشور شده است، می‌باشد. در چنین شرایطی است که حضور قدرت‌های بین‌المللی و رقبای مسکو در قفقاز جنوبی و تلاش این قدرت‌ها برای حضور و تأثیرگذاری بر جریان‌های قفقاز شمالی و تبدیل آن به

اهرم فشاری علیه مسکو به نشانه‌ای دیگر مبنی بر اهمیت بالای منطقه قفقاز شمالی و عمق چالش‌های مسکو در آن بدل شده است. (حسینی تقی آبادی و اشرفی، ۱۳۹۱: ۸۱) اما دلیل دیگر اهمیت این منطقه برای روسیه این است که، خطوط انتقال انرژی دریای خزر به سمت اروپا که در جهت شکستن انحصار صادرات انرژی روسیه به اروپا طراحی شده است، از منطقه قفقاز جنوبی می‌گذرد. به همین دلیل این منطقه به عنوان پل ارتباطی میان تولیدکنندگان انرژی دریای خزر به اروپا، برای فدراسیون روسیه دارای اهمیت راهبردی است. از این جهت روسیه تلاش می‌کند تا با پیگیری سیاست‌های خود در حوزه انرژی، همچنان بتواند از انرژی به عنوان یکی از ابزارهای سیاسی خود در قبال کشورهای خریدار نفت روسیه در این منطقه و سایر همسایگان خود و همچنین دولت‌های اروپایی استفاده کند و انحصار خود را در این منطقه حفظ کند. با توجه به این نقطه نظر، علاوه بر حربه نظامی، فدراسیون روسیه از انرژی به عنوان یک اسلحه برای بازسازی امپراتوری خود استفاده می‌کند. (Perovic & Orttung, 2007). علاوه بر این، اگر تمام پروژه‌های پیشنهادی صادرات انرژی که برای قفقاز جنوبی طراحی شده است ساخته شود، صدها میلیارد دلار درآمد نفت و گاز طبیعی می‌تواند سالانه از طریق این منطقه جریان یابد. بنابراین، این منطقه که هنگامی به عنوان «تقاطع تمدن» شناخته می‌شد، اکنون به عنوان تقاطعی از مسیرهای صادرات انرژی تبدیل شده است، که موجب رقابت مجدد در منطقه می‌شود. (Pannier, 2009) بنابراین می‌توان گفت، بنا به دلایل فوق، منطقه قفقاز جنوبی از نظر امنیتی-راهبردی و اقتصادی، بیشترین اهمیت و تاثیر گذاری را بر فدراسیون روسیه دارد. همچنین علاوه بر دلایل گفته شده، فدراسیون روسیه بخاطر تلاش قدرت‌های غربی برای نفوذ در منطقه قفقاز جنوبی، خود را در خطر از دست دادن این منطقه می‌بیند و اگر این مسئله اتفاق بیافتد، روسیه در خطر واقعی و جدی از دست دادن قفقاز شمالی خواهد بود و این رخداد در حالت کلی می‌تواند تهدیدی برای تمامیت ارضی فدراسیون روسیه باشد. دلیل این هراس روسیه نیز این است که روسیه از قبل در خطر از دست دادن عنوان قدرت بزرگی، نفوذ در منطقه و وزن و اهمیت برای غرب، در صورت از دست دادن موقعیت انحصاری نفوذ سیاسی-امنیتی و انرژی خود به عنوان یک قدرت سیاسی نفوذ کننده در منطقه قفقاز جنوبی است و همه این مسائل ممکن است به وسیله این منطقه، یعنی قفقاز جنوبی اتفاق بیافتد. دلیل دیگر برای اهمیت راهبردی منطقه قفقاز جنوبی برای فدراسیون روسیه، که اسوانته کورنل اشاره می‌کند، این واقعیت است که کنترل قفقاز جنوبی برای نگه داشتن یک حوزه حائل

میان سرزمین‌های روسیه و جهان اسلام در جنوب، مهم است. همین مسئله دلیل اصلی حفظ حضور سیاسی - نظامی و انحصاری فدراسیون روسیه در منطقه قفقاز جنوبی، به عنوان یکی از اولویت‌های اصلی سیاست خارجی مسکو است و به همین دلیل، روسیه تلاش می‌کند که از همه امکانات احتمالی برای حفظ نفوذ خود در این منطقه استفاده کند. (Gogberashvili, 2010:44-40) اما از بعد ارتباطی، قفقاز کانال ارتباطی جدی روسیه با دریاهای آزاد و بالطبع شاهراه تنفسی استراتژیک این کشور است. در این خصوص ذکر چند نکته ضروری می‌باشد: نکته اول آنکه روسیه ساحل نسبتاً کمی در دریای سیاه را در اختیار دارد. مقدار این ساحل در دوران شوروی نسبتاً چشم‌گیر بود. ولی با فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی، اوکراین و گرجستان بخش عمده‌ای از سواحل دریای سیاه را به خود اختصاص دادند. نکته دوم، که در بعد ارتباط روسیه از طریق قفقاز قابل طرح است، جنبه کلیدی بودن قفقاز در ارتباط با منطقه خاورمیانه می‌باشد. روسیه همچنان در همسایگی خاورمیانه قرار دارد و کلید عبور به خاورمیانه، قفقاز می‌باشد. بنابراین از یک سو به دلیل مجاورت و تأثیر مستقیم تحولات منطقه قفقاز جنوبی بر امنیت ملی روسیه، کنترل پیوندهای قومی و مذهبی میان دو سوی قفقاز شمالی و جنوبی، حمایت از اقلیت‌های قومی در گرجستان (آبخازیا و اوستیای جنوبی) و پشتیبانی از ارمنستان در مقابل جمهوری آذربایجان و ترکیه در بحران قره باغ، حفظ و تداوم پیوندهای گسترده اقتصادی به ویژه در حوزه انرژی با کشورهای منطقه، نشان از اهمیت قفقاز جنوبی در بعد منطقه‌ای برای فدراسیون روسیه دارد. (داداندیش، کوزه گر کالجی، ۱۳۸۹: ۹۱) از طرفی دیگر به غیر از مسائل استراتژیک، قومیت‌گرایی سیاسی (واعظی، ۱۳۸۲) و بنیادگرایی اسلامی (کولایی، ۱۳۹۴) در منطقه قفقاز جنوبی نیز از دیگر تهدیدها برای تزلزل صلح و ثبات فدراسیون روسیه در منطقه قفقاز محسوب می‌گردد.

دلیل دیگر برای اهمیت ارتباطی منطقه قفقاز جنوبی در حوزه انرژی، خطوط انتقال انرژی است. طراحی، سرمایه‌گذاری و احداث خطوط لوله انتقال انرژی حوزه دریای خزر به غرب توسط اتحادیه اروپا و متحدین غربی‌شان، از مسیر قفقاز جنوبی در جمهوری‌های آذربایجان و گرجستان که مسیری خارج از کنترل روسیه محسوب می‌شود عبور می‌کند. بنابراین دولت‌های غربی وابسته به واردات انرژی از روسیه، و در راس آنها اتحادیه اروپا، برای شکستن انحصار فدراسیون روسیه بر خطوط انتقال انرژی دریای خزر به اروپا، نیازمند طراحی، احداث و سرمایه‌گذاری در خطوط انتقال انرژی دریای خزر به غرب از مسیر قفقاز جنوبی می‌باشند، تا بتوانند مسیر روسیه را

دور بزند. به همین دلیل این اتحادیه با همکاری ترکیه و جمهوری‌های آذربایجان و گرجستان به فکر ساخت، طراحی و یا حمایت از خطوط لوله انتقال انرژی دریای خزر به اروپا بوده است، که می‌توان به هفت خط لوله نفت باکو- سوپسا، خط لوله نفت باکو- تفلیس-جیحان، خط لوله گاز قفقاز جنوبی، خط لوله گاز ماورای آناتولی (تاناپ)، خط لوله گاز ماورای آدریاتیک (تاپ)، خط لوله گاز ماورای خزر، خط لوله گاز ترکیه- یونان- ایتالیا، اشاره کرد. اما دلیل مهم دیگر در این رابطه، موقعیت استراتژیک گرجستان است. موقعیت استراتژیک گرجستان در رابطه با انتقال و عرضه نفت و گاز طبیعی به بازارهای اروپایی برای اقتصاد جهانی حیاتی است. علاوه بر این، گرجستان قصد دارد تا در سیاست بین‌المللی، نقشی فراتر از نقش محاصره شده خود در قفقاز بازی کند. بنابراین به همین دلیل گرجستان، ترکیه را به عنوان یک پنجره به سوی اروپا می‌بیند و به همین خاطر است که مذاکرات ترکیه برای عضویت در اتحادیه اروپا اهمیت زیادی برای تفلیس دارد، و از طرفی دیگر پس از جنگ بین روسیه و گرجستان در سال ۲۰۰۸ میلادی، گرجستان برای غلبه بر مشکلات اقتصادی خود، به ترکیه به عنوان یک قدرت متعادل نیاز دارد؛ (Balci, 2014) اما نکته مهمتر اینکه، به دلیل حساسیت روسیه نسبت به منطقه خارج نزدیک خود، این اقدام ترکیه در حمایت از گرجستان، می‌تواند به تنش‌های احتمالی میان روسیه و ترکیه در آینده دامن بزند. زیرا ارتباط بین آذربایجان و گرجستان و ترکیه می‌تواند به اتحادی میان این سه کشور تبدیل شود. بنابراین همانطور که سینان اوغان، رئیس مرکز روابط بین‌الملل و تجزیه و تحلیل استراتژیک ترکیه اظهار داشت: "ترکیه و گرجستان می‌توانند از طریق همکاری با کشورهای دیگر همسایه، همکاری‌های کوتاه در اتحادیه اروپا را گسترش دهند، اما این ایده یعنی ایجاد اتحادیه قفقاز، نیاز به زمان دارد که بدون حل درگیری بین آذربایجان و ارمنستان، شکست خواهد خورد." (Szalanska, 2012) طرح موضوع ایجاد اتحادیه قفقاز توسط سینان اوغان، رویکردی است مقابله جویانه با طرح فدراسیون روسیه در منطقه قفقاز جنوبی است که چالشی اساسی برای این کشور محسوب می‌شود. زیرا روسیه تلاش می‌کند تا از طریق ایجاد و حفظ شرایط نه جنگ و نه صلح و مدیریت منازعات ارضی در قفقاز جنوبی، از آن به نفع خود بهره برداری کند و مانع از ایجاد اتحادی میان سه دولت قفقاز جنوبی با قدرت یا قدرتهای خارجی گردد. این مسئله زمانی حساسیت روسیه نسبت به قفقاز جنوبی را بیشتر می‌کند که اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا مفهوم حوزه نفوذ که توسط روسیه اعلام شده و شامل جمهوری‌های به جا مانده از شوروی سابق می‌شود، را رد

می‌کنند؛ و به همین دلیل، اقدام به نفوذ در این منطقه کرده‌اند. از طرفی دیگر ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا نیز قفقاز جنوبی را ترک نخواهند کرد، زیرا ترک این منطقه توسط این قدرت‌های فرامنطقه‌ای، به معنی اعتراف به قبول دیدگاه فدراسیون روسیه مبنی بر اینکه قفقاز جنوبی حوزه نفوذ روسیه است، می‌باشد. (Rumer & Partners, 2017)

رویکرد روسیه نسبت به قفقاز جنوبی

لذا راهبردهای قدرت‌های خارجی نسبت به این منطقه و همکاری جمهوری‌های قفقاز جنوبی با آنها، ممکن است که با موضع تهاجمی روسیه مواجه گردد و اینکه می‌توان عنوان کرد که روسیه نسبت به جمهوری‌های قفقاز جنوبی که روابط صمیمانه‌ای با غرب دارند، رویکردی تهاجمی اتخاذ کند. به عنوان مثال مسأله گرجستان، یکی از مهمترین مناقشات در منطقه قفقاز به شمار می‌رود. اقدام‌های آمریکا و بعضاً اتحادیه اروپا و ناتو در حمایت از گرجستان و واکنش تند روسیه در همین چارچوب قابل تحلیل است. (عنادی، ۱۳۸۷) زیرا فدراسیون روسیه، با واگذاری منطقه به غرب باعث تنزل موقعیت و اعتبار خود در منطقه قفقاز جنوبی خواهد شد. بنابراین زمانی که از منافع روسیه در منطقه قفقاز جنوبی صحبت به میان می‌آید، می‌توان به این مسئله اشاره کرد که روسیه خود را به عنوان قدرت بزرگ در این منطقه می‌داند و برای حفظ این عنوان، نفوذ در منطقه قفقاز جنوبی و جلوگیری از حضور و نفوذ غرب در این منطقه تلاش می‌کند. بنابراین، این کشور حضور هر قدرت غربی از قبیل اتحادیه اروپا، ایالات متحده آمریکا و حتی ترکیه را به عنوان تهدید تلقی می‌کند و با استفاده از همه امکانات حتی از طریق بی‌ثبات سازی منطقه در صدد برآمده از نفوذ غرب جلوگیری کند. در همین رابطه عملیات تروریستی علیه رؤسای جمهور آذربایجان و گرجستان و تحریک اقلیت‌های قومی مانند آبخازهای گرجی ولزگی‌های آذری با حمایت مسکو صورت پذیرفته است. علاوه بر این، شوارد-ناده رییس جمهور وقت گرجستان اشغال بندر سوخومی در سال ۱۹۹۳ میلادی توسط آبخازها را نتیجه کمک کرملین دانست. به علاوه، کوزیروف وزیر خارجه وقت روسیه در کنفرانسی که برای بحث در مورد بحران آبخازیا توسط دولت روسیه در ژوئیه ۱۹۹۳ میلادی برگزار شده بود، به صراحت اعلام کرد که اهمیت استراتژیک و اقتصادی قفقاز شمالی و حاشیه جنوبی آن برای روسیه همواره بیشتر خواهد شد و مشخص بود که با چنین پشت گرمی از سوی مسکو، جدایی خواهان آبخاز، تاکتیک تهاجمی نسبت به دولت مرکزی داشته باشند. (فیروزیان،

۱۳۸۸: ۴۸) مهمترین دلیل روسیه برای انجام این اقدامات بی ثبات کننده در قفقاز جنوبی این است که اتحادیه اروپا حاضر به ادغام کشورهای بی ثبات در این اتحادیه نیست و حتی حاضر نیست پیامدهای ناامنی ادغام این دولت‌ها در خود را تحمل کند و همچنین نمی‌تواند نسبت به تأثیر بی‌ثباتی و ناامنی این دولت‌ها بر اتحادیه اروپا بی‌توجه باشد. زیرا بی‌ثباتی مداوم در منطقه قفقاز جنوبی، تأثیرات قابل توجه منفی در رابطه با ادغام جمهوری‌های قفقاز جنوبی در جامعه غربی خواهد داشت. همچنین رویکرد متعارض سه جمهوری قفقاز جنوبی درباره ادغام و همگرایی در قالب یک اتحادیه با جوامع غربی، فدراسیون روسیه را در رسیدن به اهدافش یاری می‌کند. این در حالی است که گرجستان موافقت نامه پیشنهادی اتحادیه اروپا را امضا کرد، ارمنستان به اتحادیه اقتصادی اوراسیا پیوست و از سوی دیگر، آذربایجان سیاست خارجی متعادل و مستقل خود را حفظ کرد و همچنان به بازی سیاسی خاص خود در منطقه ادامه می‌دهد. وجود اختلافات ارضی در این منطقه نیز این وضعیت را تشدید می‌کند و یکپارچگی و ادغام و شکل‌گیری اتحادیه-ای را با مشارکت هر سه جمهوری قفقاز جنوبی را به چالش می‌کشد. (Ahmadli, 2017)

دلیل دیگر اتخاذ رویکرد سلطه جویانه توسط روسیه نسبت به منطقه قفقاز جنوبی این است که روسیه با داشتن مرزهای طولانی و مجاورت جغرافیایی با قفقاز جنوبی، سابقه طولانی حضور و تسلط بر منطقه، یکی از بزرگترین و در عین حال قدرتمندترین و مؤثرترین کنشگران منطقه به شمار می‌رود. از نظر رهبران فدراسیون روسیه، حوزه نفوذ سنتی اتحاد جماهیر شوروی به ویژه قفقاز جنوبی نخستین سنگر پدافندی برای پاسداری از امنیت ملی روسیه است و رفتار مسکو بر سیاق دوران روسیه تزاری و شوروی سابق، باید به دنبال اعمال سلطه بر این منطقه باشد. با وجود این، فدراسیون روسیه در طول دو دهه اخیر، رویکردهای مختلفی در قبال قفقاز جنوبی، در پیش گرفته است که با بررسی دقیق علت اتخاذ چنین رویه‌ای، می‌توان دریافت که این رویکردها صرفاً تاکتیکی، و به منظور تحقق راهبرد کلان فدراسیون روسیه در منطقه قفقاز جنوبی بوده است. (پیشگاهی فرد و جنیدی، ۱۳۸۹: ۶۳) به علاوه اینکه فدراسیون روسیه را به دلیل نزدیکی جغرافیایی به منطقه قفقاز جنوبی و اهداف آن در این منطقه، نمی‌توان فقط به عنوان یک قدرت بزرگ معمولی نفوذ کننده در این منطقه به حساب آورد و بخاطر همین مسئله، مداخله مستقیم روسیه در بخش‌های شمال و جنوب رشته کوه‌های بزرگ قفقاز قابل پیش بینی است، زیرا این مداخله نشانه رویکرد هژمونیک روسیه نسبت به قفقاز است. با این حال وضعیت پیچیده در منطقه قفقاز جنوبی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و رفتار بازیگران

منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای به ویژه روسیه در این منطقه، همه بر تعادل منطقه‌ای تأثیر گذاشته است. از آغاز سال ۲۰۰۰ میلادی، روسیه به راحتی می‌تواند در این محیط، مفاهیم سیاست خارجی خود را اجرا کند و برهمین اساس به نظر می‌رسد که نفوذ روسیه به طور چشمگیری در این منطقه افزایش یافته و روسیه تلاش جدی برای به دست آوردن نقش غالب خود در سراسر منطقه اوراسیا را بکار بسته است. ایجاد سازمان پیمان امنیت دست جمعی (۱۹۹۲ میلادی)، و اتحادیه اقتصادی اوراسیا (۲۰۱۴ میلادی) می‌تواند بخشی از تلاش‌های روسیه برای افزایش نقش خود در این منطقه باشد. ایجاد این سازمان‌ها باعث شده است تا جاه طلبی‌های غربی مربوط به این منطقه را محدود شود. بنابراین سیاست‌های اعلامی فدراسیون روسیه مبنی بر همگرایی با جمهوری‌های استقلال یافته شوروی با هدف حمایت از حاکمیت این کشورها در برابر غرب خلاف واقعیت است. زیرا روسیه همواره تلاش کرده است تا سلطه خود را بر جمهوری‌های قفقاز جنوبی تقویت کند. نمونه بارز این سیاست نیز جدا ساختن استان‌های آبخازیا و اوستیای جنوبی از خاک کشور گرجستان و شناسایی این دو منطقه به عنوان دو جمهوری خودمختار به عنوان اقدامی تلافی‌جویانه در برابر امضای توافقنامه با اتحادیه اروپا از سوی گرجستان است. این امر مغایر با الگوی ادغام و همگرایی منطقه‌ای می‌باشد که بدون اقدام‌های نظامی و جدا کردن مناطق از دیگر کشورها، انجام می‌گیرد، زیرا روسیه حاکمیت گرجستان بر این مناطق را به رسمیت نشناخته است و این دو منطقه را در اسناد نظامی (۲۰۱۴ میلادی)، امنیت ملی (۲۰۱۵ میلادی) و سیاست خارجی (۲۰۱۶ میلادی) خود، جمهوری‌های مستقل از گرجستان می‌داند. از این رو سیاست روسیه برای نفوذ در جمهوری‌های منطقه قفقاز جنوبی به دو روش ۱- تضمین‌های امنیتی و تخفیف انرژی و ۲- تهدید (اقدام نظامی و تجارت ممنوع) انجام می‌گیرد که این بر خلاف سیاست‌های اتحادیه اروپا در قبال این منطقه که بیشتر بر بنیان‌های حقوقی استوار است، می‌باشد. همچنین روسیه برخلاف غرب، خود را به عنوان مدافع ارزش‌های سنتی معرفی می‌کند. علاوه بر این، قدرت نرم روسیه همچنان با نفوذ است و با توجه به تاریخ طولانی مشترک بین روسیه و سه کشور قفقاز جنوبی، زبان روسی (اگر چه کمتر) همچنان در حال استفاده است و نزدیکی فرهنگی نیز میان آنها همچنان وجود دارد. با این حال ابزار قدرت نرم کرملین بر پایه برنامه‌های فرهنگی و زبانی، بورس تحصیلی برای دانشجویان خارجی، رسانه‌های مجهز، ارتدوکس مسیحی و یک رژیم بدون روایت که بازار کار روسیه را نسبتاً قابل دسترس می‌سازد استوار شده است و (Boonstra(A),2015. 8) به علاوه روسیه از

مدتها قبل نیز از نیروی نظامی خود به عنوان یکی از مهمترین ابزارهای سیاست خارجی این کشور برای تغییر رفتار جمهوری‌های قفقاز جنوبی استفاده می‌کرده است. بنابراین حفظ نفوذ منطقه‌ای و مقابله با گسترش احتمالی ناتو به شرق و منافع ژئواکونومیک قدرت‌های بزرگ که ایجاد می‌کند به هر شکلی جای پای خود را در قفقاز جنوبی مستحکم سازند، از دلایل اتخاذ این رویکرد از جانب روسیه است. این دلایل کافی است تا مسکو نسبت به ترتیبات اقتصادی و امنیتی قفقاز حساس باشد. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و دگرگونی اوضاع ژئوپلیتیکی و امنیتی پیرامون مسکو باعث شد تا فدراسیون روسیه سعی کند در قامت یک بازیگر مستقل بین‌المللی و به عنوان قدرت منطقه‌ای، نقش مهمی در تحولات منطقه‌ای به ویژه در منطقه قفقاز جنوبی ایفا نماید. در این راستا روسیه از سال ۱۹۹۱ میلادی تلاش می‌کند با تعریف دکترین نظامی، محیط پیرامون خود را از هرگونه خطری مصون نگه دارد و آرزوی این کشور برای کنترل سرزمین‌های برجا مانده از شوروی را احیاء کند. موضوعات امنیتی در روسیه به طور تاریخی تأثیر عمیقی بر تصمیمات دولت‌های آن گذاشته و دارای نقش مهمی در شکل‌دهی به هویت ملی روسیه بوده است. در مطالعه و بررسی دکترین‌های نظامی کرملین، کاملاً واضح است که فدراسیون روسیه به جهان پیرامون خود، امنیتی نگاه می‌کند و هر لحظه آماده روبرویی با یک تهدید جدی می‌باشد. (آذریان، ۱۳۹۵) این نوع برداشت و نگرش در دوره جدید ریاست جمهوری پوتین نیز تغییری نکرده است. در فرمان ریاست جمهوری فدراسیون روسیه، پیرامون «راهبرد امنیت ملی فدراسیون روسیه» که در ۳۱ دسامبر ۲۰۱۵ میلادی توسط رئیس‌جمهور این کشور صادر شد، در بخش «ثبات راهبردی و شراکت راهبردی عادلانه» به صراحت از توسعه مناسبات و همکاری‌های دو جانبه و چندجانبه با اعضای کشورهای مستقل مشترک المنافع، جمهوری آبخازیا و جمهوری اوستیای جنوبی به عنوان یکی از خطوط اصلی سیاست خارجی فدراسیون روسیه نام برده است؛ (پوتین، ۲۰۱۵: ۳۲) که این نشان از تداوم رویکرد مرکزگراها نسبت به منطقه قفقاز جنوبی، از زمان به قدرت رسیدن پوتین در سال ۲۰۰۰ میلادی است. بر همین اساس فدراسیون روسیه برای نشان دادن اهمیت حوزه خارج نزدیک خود، در سه بعد اساسی به تدوین برنامه‌های نظامی خود در خارج نزدیک پرداخته است:

۱- نوسازی ارتش و صنایع نظامی این کشور؛ ۲- افزایش نقش روسیه در بازارهای تسلیحات؛

۳- ایجاد پایگاه‌های نظامی در نقاط مختلف. (klein, 2015-2016)

در همین راستا، ولادیمیر پوتین هنگام بازدید از پایگاه نظامی گیومری در کشور ارمنستان در نوامبر ۲۰۱۴ میلادی، اعلام کرد: "روسیه حضور خود در قفقاز جنوبی را تشدید می‌کند." این تشدید حضور، حداقل در سه حوزه صورت می‌گیرد: ۱- ایجاد یک سیستم دفاع هوایی مشترک طبق توافق سال ۲۰۱۵ میلادی. ۲- عرضه اسلحه جدید به ارمنستان از جمله موشک‌های ضد هوایی S-300V، S-400، موشک‌های اسکندر، جنگنده‌های چند منظوره تاکتیکی سبک، نسل چهارم MIG-29 و یک هلیکوپتر حمل و نقل Mi-8 3- توسعه سیستم دفاعی مشترک با ارمنستان جهت حفظ امنیت روسیه از دولت اسلامی. همچنین در رابطه با اوستیای جنوبی نیز، در ۷ آوریل ۲۰۱۰ میلادی، فدراسیون روسیه و جمهوری اوستیای جنوبی توافقنامه‌ای را در مورد پایگاه نظامی مشترک روسیه در قلمرو اوستیای جنوبی امضا کردند. (این توافقنامه به مدت ۴۹ سال با امکان تمدید اتوماتیک هر ۱۵ سال است). اما مهمتر از همه، در ۱۸ مارس ۲۰۱۵ میلادی، یک پیمان اتحاد و ادغام توسط روسیه و اوستیای جنوبی با هدف "تشکیل یک فضای دفاع و امنیت متحد" امضاء شد. پس از به رسمیت شناختن استقلال آبخازیا توسط فدراسیون روسیه، فدراسیون روسیه و جمهوری آبخازیا نیز توافقنامه‌های دوجانبه، از جمله توافقنامه سال ۲۰۱۰ میلادی در مورد پایگاه مشترک روسیه در قلمرو جمهوری آبخازیا را امضا کردند. (این توافقنامه در مسکو امضا شد و به روسیه اجازه می‌دهد که از این پایگاه برای ۴۹ سال با امکان تمدید اتوماتیک هر ۱۵ سال استفاده کند). (Minassian, 2016: 27-30)

روسیه با استفاده از این پایگاه‌ها که بطور عمده تحت نفوذ این کشور است، می‌تواند کنترل غیررسمی خود بر این مناطق در حوزه‌های مختلف اعتقادی، انرژی و دفاعی و تجارت را بیش از پیش گسترش دهد. مرور رفتارهای سیاست خارجی روسیه و رویکردهای امنیتی این کشور در خارج نزدیک و به ویژه در منطقه قفقاز جنوبی، حاکی از استمرار تا حدود متعادل شده دیدگاه‌های سنتی و امنیتی روسیه در طول تاریخ این کشور است. واقعیت‌هایی چون حضور در فضای ژئوراهبردی خاص، احساس ناامنی تاریخی و فرهنگ استراتژیک و راهبردی این کشور همچنان تأثیر پایداری بر خود آگاهی نخبگان روسی و تصمیم‌گیری آنان در سیاست خارجی روسیه در این مناطق دارد. چنانکه تحلیلگران معتقد هستند، پوتین همچنان با ذهنیت‌های دوره شوروی با این کشورها تعامل می‌کند و بدین ترتیب روسیه به هر حرکت و رویدادی در این منطقه به دیده حساسیت خواهد نگریست و سعی خواهد کرد، عواملی را که در راستای اهداف روسیه در این منطقه مانع ایجاد می‌کنند، از سر راه خود بردارند و یا حداقل کم رنگ

سازد. (فیروزی، ۱۳۸۹: ۱۰۱) باید توجه داشت که روسیه بطور سنتی قفقاز را حریم امنیتی و حیات خلوت خود می‌داند و هیچ تمایلی به حضور یک قدرت دیگر، در این منطقه ندارد. (ولیکلی زاده، ۱۳۹۰) این بدان معناست که هرگاه حضور چنین قدرت‌هایی باعث به خطر افتادن منافع روسیه در منطقه شود، به انحای مختلف دخالت خواهد نمود. این مسأله با توجه به سند استراتژیک امنیتی روسیه موسوم به سند ۹۳ در نظر گرفته شده است که بر اساس آن مرزهای امنیتی فدراسیون روسیه پس از فروپاشی مطابق با مرزهای شوروی سابق قلمداد می‌شود (عزتی، ۱۳۹۰: ۹۷) قلمروخواهی روسیه در این منطقه با توجه به اهداف سنتی آن در منطقه قفقاز شکل گرفته است. سرزمین‌هایی که امروزه تحت عنوان قفقاز شناخته می‌شوند و شامل سه جمهوری مستقل و جمهوری‌های خودمختار می‌باشند، همگی تا قبل از پایان جنگ سرد جزو شوروی بوده‌اند، اگر چه امروزه این جمهوری‌ها بطور مستقل یا خودمختار اداره می‌شوند، اما این بدان معنا نیست که روسیه از توجه به منافع و چالش‌هایی که احتمالاً از این مناطق با آن مواجه خواهد شد بی‌تفاوت است. عکس‌العمل‌های روسیه در قبال مواضع چین و گرجستان نمود بارزی از اهمیت این مناطق برای روسیه می‌باشد. از این رو، روسیه همواره نیروهای نظامی خود را در پایگاه‌هایی در منطقه مستقر داشته است. نیروهای مسلح روسی باید بتوانند در هنگام بروز اقدام‌های خشونت‌آمیز جهت براندازی نظام و همچنین در مقابل فعالیت‌های جدایی طلبان قوم‌گرا، ملی‌گرا و گروه‌های مذهبی افراطی و سازمان‌های تروریستی ایستادگی کنند و با آنها به مقابله برخیزند. (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۷۹: ۳۳) بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، روسیه تلاش کرد تا نیروهای نظامی پیشین مستقر در پایگاه‌های مختلف در این جمهوری‌ها را با عنوان نیروهای نظامی مشترک حفظ کند. روسیه هدف از استقرار این نیروها را برقراری صلح و امنیت در منطقه و حفاظت از مرزهای مشترک تعریف کرد. این کشور برای تأمین منافع امنیتی خود، در سال ۱۹۹۲ میلادی در تاشکند با شرکت کشورهای قرقیزستان، قزاقستان، روسیه سفید، ازبکستان، تاجیکستان و ارمنستان «پیمان امنیت دست جمعی» را منعقد کرد و ضمن تلاش برای راضی کردن بقیه کشورها برای امضای موافقت‌نامه تشکیل نیروهای حافظ صلح، مسئولیت مهم استقرار صلح را در مناطق بحرانی بر عهده گرفت. (متقی دستنایی، ۱۳۹۴: ۷۲) وجود این نیروها و حفظ پایگاه‌های نظامی این کشور در خاک دولت-های آسیای مرکزی و قفقاز، نقش مهمی در تداوم نفوذ کرملین و تأمین منافع آن دارد. روسیه با استفاده از قدرت برتر نظامی و عوامل امنیتی خود، برخی از دولت‌های منطقه را که به در

نظر گرفتن منافع این کشور در سیاست‌های خود تمایل ندارند، بصورت مستقیم و غیرمستقیم و با بهره‌گیری از روش‌های مختلف به تغییر سیاست‌شان مجبور کرده است. روسیه در دوره جدید ریاست جمهوری پوتین تلاش کرده است، پایگاه‌های نظامی خود را در ارمنستان، جمهوری آبخازیا و جمهوری اوستیای جنوبی حفظ کند. نکته مهم این جاست که منشور سازمان پیمان امنیت جمعی در چند سال گذشته اصلاح شد و در آن کشورهای عضو از در اختیار گذاشتن خاک خود به کشورهای دیگر برای ایجاد پایگاه‌های نظامی بدون رضایت سایر دولت‌های دیگر عضو این سازمان منع شدند. در واقع این اقدام با هدف حذف تدریجی تمام پایگاه‌های غیر روسی از خاک دولت‌های عضو این سازمان انجام شد، (ثمودی پبله رود و نوروزی زرمهری، ۱۳۹۴: ۴۷) و در راستای همین رویکرد مسکو تمام تلاش خود برای حفظ تسلط بر این منطقه را انجام می‌دهد و از طریق سازمان‌های تحت رهبری خود همچون سازمان پیمان امنیت دست جمعی و اتحادیه اقتصادی اوراسیا، به تثبیت جایگاه خود در منطقه قفقاز جنوبی می‌پردازد. روسیه با تعمیق و نهادینه ساختن این سازمان‌ها که به طور عمده تحت نفوذش می‌باشند می‌تواند کنترل غیررسمی خود بر این کشورها در حوزه‌های مختلف اقتصادی، انرژی، تجارت و دفاعی را بیش از پیش گسترش دهد. (Racz, 2012.1)

جمهوری آذربایجان

مهمترین دلیل اهمیت جمهوری آذربایجان، برای فدراسیون روسیه این است که آذربایجان در قلب اوراسیا و با منابع عظیم انرژی، قلمرو کلیدی برای پروژه‌های ادغام منطقه‌ای است، امروزه کشور آذربایجان در مرکز سه طرح اصلی ادغام قرار دارد، که یکی از مهمترین آنها اتحادیه اقتصادی اوراسیا است. با این حال، باکو رسماً فاصله‌ای برابر با همه آنها برقرار کرده و برای حفظ بی‌طرفی مبارزه می‌کند و امیدوار است که از وضعیت بی‌طرفی، بیشتر از آنچه که از حمایت یک دولت دیگر برخوردار می‌شود، بهره‌برد. باکو از این مسئله واهمه دارد که به طور خاص خود را به یک پروژه متصل کند و ثبات اقتصادی و سیاسی خود را به خطر بیندازد. علاوه بر این، آذربایجان در تقاطع راهروهای اصلی حمل و نقل هوایی و سرزمین اوراسیا واقع شده است و از آنجایی که این کشور در سال ۱۹۹۱ میلادی به استقلال دست یافت، دولت آن کشور تلاش کرده است که این پل را بین اروپا و آسیا ایجاد کند. این کشور طی دهه گذشته، میلیون‌ها دلار سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های تجاری و پروژه‌های حمل و نقل را هدف قرار داده است تا آذربایجان را به عنوان یک نقطه اتصال سودآور میان آسیای مرکزی، قفقاز جنوبی و

اروپا قرار دهد و از طرفی دیگر قصد دارد اهمیت پیاده سازی استراتژی‌های گوناگون خود را پیش از تخریب ذخایر هیدروکربنی کشور خود، به دیگران نشان دهد. (Valiyev, 2016) نزدیکی این کشور به ترکیه با توجه به اینکه تنها کشور در منطقه قفقاز جنوبی است که دارای هر گونه ثروت قابل توجه هیدروکربن است، این امکان را برای نخستین بار از جمهوری های شوروی سابق برای ساختن خط لوله های غیرخطی غیرمستقیم نفت و گاز، به آذربایجان می- دهد تا از طریق ترکیه نفت و گاز خود را به اروپا انتقال دهد. با ساخت این مسیرها، انحصار روسیه بر خطوط صادرات انرژی خزر شکسته می‌شود. بنابراین اهمیت منابع انرژی آذربایجان و خطوط انتقال آن به اروپا در حدی است که بدون منابع انرژی آذربایجان، دیگر پروژه‌های خط لوله قفقاز چندین سال به تأخیر خواهد افتاد و یا احتمالاً بطور کامل از بین می‌رود. (Pannier, 2009) اما روسیه در تلاش است با استفاده از خط لوله باکو-نوروسیسک که در حدود ۱۴۰۰ کیلومتر است و می‌تواند روزانه تا یک میلیون بشکه نفت آذربایجان را به بندر روسی نوروسیسک در دریای سیاه برساند، ضمن متقاعد کردن دولت آذربایجان برای استفاده از این خط لوله، سلطه خود بر انرژی آذربایجان را بر آنها تحمیل کند. روس‌ها همچنین با طرح ابتکاراتی کوشیدند با پوشاندن نقاط ضعف این خطوط لوله، همچنان آن را جذاب نشان دهند. برای نمونه خط لوله را از چچن دور کردند تا از خرده گیری در مورد ناامن بودن این راه جلوگیری کنند، (طاهری و فرهمند، ۱۳۹۳ : ۱۶۷) تا بتوانند همچنان انحصار خود را در صادرات انرژی به اروپا حفظ کنند. با این حال روسیه تلاش می‌کند تا از دور شدن باکو از مسکو به دلیل پیوستن جمهوری ارمنستان به اتحادیه اقتصادی اوراسیا جلوگیری کند. برخی نیز معتقد هستند که حضور آذربایجان در اتحادیه اقتصادی اوراسیا در مقایسه با ارمنستان برای روسیه مهمتر است. به همین خاطر نیز سیاست روسیه در مقابل جمهوری آذربایجان باز گذاشتن درها در حوزه‌های امنیتی و اقتصادی است. روسیه در نتیجه پیوستن ارمنستان به اتحادیه اقتصادی اوراسیا، پیام‌های دوستانه به جمهوری آذربایجان می‌فرستد تا از انحراف احتمالی کشور آذربایجان جلوگیری کند. برای مثال، دیمیتری روگوزین، معاون نخست وزیر فدراسیون روسیه اعلام کرد که تحریم‌های غرب علیه روسیه در خدمت افزایش تجارت میان روسیه و جمهوری آذربایجان است و باعث تقویت پیوندهای اقتصادی دو کشور می‌شود. از این منظر عضویت جمهوری آذربایجان در اتحادیه اقتصادی اوراسیا برای روسیه بیشتر از ارمنستان حائز اهمیت است. بنابراین سیاست‌های روسیه در حوزه‌های اقتصادی و امنیتی، نگاه داشتن درهای باز به روی جمهوری

آذربایجان است. (کولایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۱۴) با این حال باکو برای حفظ استقلال سیاسی خود از روسیه، تمایل چندانی برای حضور در طرح‌های همگرایی روسیه ندارد، زیرا از این امر واهمه دارد که استقلال سیاسی خود را از دست بدهد. اما با این وجود، اتحادیه اقتصادی اوراسیا همچنان فشار خود بر جمهوری آذربایجان را با هدف آوردن این کشور در صفوف خود کاهش نمی‌دهد. (abc.az, 2016) از طرفی دیگر فدراسیون روسیه تلاش می‌کند تا از طریق اتحادیه اقتصادی اوراسیا، جمهوری آذربایجان را به پیوستن به این اتحادیه تشویق و تحریک کند. به همین دلیل همه اعضای اتحادیه اقتصادی اوراسیا در جهت ایجاد یک سیاست انرژی مشترک و همچنین یک فضای انرژی مشترک، اصولی را به اشتراک گذاشتند. که عبارتند از:

- ۱- تنظیم قیمت گذاری بازار برای منابع انرژی؛
- ۲- تضمین توسعه رقابت در بازارهای مشترک منابع انرژی؛
- ۳- حذف موانع فنی، اداری و تجارت، تجهیزات، فن آوری و خدمات مرتبط در منابع انرژی؛
- ۴- تضمین توسعه یک زیرساخت حمل و نقل برای بازارهای مشترک منابع انرژی؛
- ۵- اطمینان از شرایط غیر تبعیض آمیز برای جوامع اقتصادی کشورهای عضو در بازارهای مشترک منابع انرژی؛
- ۶- ایجاد شرایط مطلوب برای جذب سرمایه گذاری در بخش انرژی کشورهای عضو؛
- ۷- هماهنگ سازی قوانین و مقررات ملی برای عملکرد مناسب فرآیند و زیرساخت‌های تجاری بازارهای مشترک منابع انرژی.

این اصول به اتحادیه مذکور کمک خواهد کرد تا به تدریج شرایط ایجاد یک بازار مشترک انرژی (از جمله گاز، نفت و محصولات نفتی) را تا سال ۲۰۲۵ ایجاد کند. (Mdzinarishvili, 2016) نکته آخر اینکه فدراسیون روسیه در جمهوری آذربایجان حضور نظامی ندارد. به همین دلیل روسیه تلاش می‌کند تا از ابزارهای اقتصادی از جمله اتحادیه اقتصادی اوراسیا جهت نفوذ بر جمهوری آذربایجان استفاده کند تا با حفظ سلطه بر این جمهوری مانع از تشکیل کریدوری شود که انرژی حوزه دریای خزر را به اروپا منتقل، و در نتیجه، شکست انحصار صادرات انرژی توسط روسیه به اروپا را به دنبال خواهد داشت که این می‌تواند از وزنه قدرت روسیه در قبال غرب بکاهد.

نتیجه گیری

روسیه به عنوان وارث اتحاد جماهیر شوروی و یک قدرت جهانی، الزام‌های ژئواستراتژی خاص

خود را دارا است و به ویژه در چارچوب مفهوم "خارج نزدیک"، همواره جمهوری‌های جدا شده از شوروی سابق را متغیر کلیدی در رویکرد امنیتی خود برآورد کرده و از ابتدای دهه ۹۰ میلادی با اطلاق منطقه قفقاز جنوبی به عنوان یکی از حوزه‌های خارج نزدیک، نگاه ویژه‌ای به این حوزه راهبردی داشته است. به طوری که در سند مفهوم سیاست خارجی فدراسیون روسیه که در ۳۰ نوامبر ۲۰۱۶ میلادی، توسط پوتین به تصویب رسید، به صراحت توسعه همکاری‌های دوجانبه و چند جانبه با کشورهای مستقل مشترک المنافع و جمهوری‌های اوستیای جنوبی و آبخازیا را از اولویت‌های مهم منطقه‌ای این کشور عنوان کرده است. بر این اساس، قفقاز جنوبی جزو عرصه منافع امنیت ملی روسیه و به عنوان یک منطقه ژئوپلیتیک برای این کشور حائز اهمیت فراوان است و همچنین این کشور در قفقاز شمالی و جنوبی برای خود منافع حیاتی قائل بوده و در حقیقت بقاء و تداوم خود را در کنترل و تسلط بر قفقاز می‌بیند. در دیدگاهی کلان، قفقاز برای روسیه از اولویت استراتژیک بالایی برخوردار است. در این اولویت بندی استراتژیک، قطعاً اقتصاد عنصر برجسته‌ای می‌باشد، ولی پدیده توجه روسیه به قفقاز از محاسبات اقتصادی فراتر رفته و از ماهیتی کاملاً امنیتی برخوردار است و همچنین در چشم انداز استراتژیک روسیه، فعالیت‌های بهره برداری از منابع طبیعی قفقاز توسط دولت‌های منطقه چندان مثبت قلمداد نمی‌گردد. با توجه به این چشم انداز و همچنین حساسیت استراتژیک قفقاز برای روسیه، این کشور در دوران بعد از کمونیسیم، ضمن منظم کردن دکترین امنیتی خود، سعی کرده از بحران‌های منطقه قفقاز در جهت منافع سیاسی-امنیتی خود سود ببرد. همچنین این کشور به عنوان قدرت مسلط در منطقه تلاش می‌کند تا مانع تشکیل کریدور جنوبی شود که می‌تواند جمهوری آذربایجان، گرجستان، ترکیه و اروپا را به بهای از دست رفتن تسلط مسکو بر این کریدور به یکدیگر متصل کند. در این منطقه اولویت اصلی روسیه کمک به شکل‌گیری رژیم‌هایی در منطقه خواهد بود که نگاهی مثبت و دوستانه به منافع این کشور داشته باشند، رفتاری مشابه با روسیه داشته باشند و متمایل به ادغام در ساختارهای مشترک با روسیه از جمله سازمان پیمان امنیت دست جمعی و اتحادیه اقتصادی اوراسیا باشند. مسکو برای تحقق این هدف از قدرت نرم خود از جمله رسانه‌های روسی فعال در ارمنستان، جمهوری آذربایجان و گرجستان بهره می‌برد. در مقابل، کشورهای منطقه قفقاز جنوبی تلاش می‌کنند تا ضمن حفظ مناسبات سازنده با روسیه از ادغام در ساختارهای این کشور خودداری کنند. از آنجا که روسیه نمی‌تواند به روابط

سالم با سه همسایه جنوبی خود تکیه داشته باشد، سعی می‌کند از طریق اختلاف‌های طولانی، سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن را اعمال کند. در واقع این کشور علاقه زیادی برای حل و فصل هیچ یک از بحران‌ها ندارد و از این بی‌ثباتی مدیریت شده در راستای منافع خودش استفاده می‌کند تا آن کشورها را در شرایط وابسته به خود نگاه دارد. این کشور، در قفقاز جنوبی عامل نظامی را با دیپلماسی مخلوط می‌کند تا منطقه را در شرایط تعادل نگاه دارد و از ظرفیت بالقوه آن برای توسعه و همگرایی محلی جلوگیری کند. زیرا اهداف و منافع روسیه به طور کامل مخالف منافع آمریکا، اتحادیه اروپا و ترکیه در منطقه است. زیرا این سه قدرت مذکور، توسعه، ثبات و افزایش ارتباط‌های انرژی و تجاری قفقاز جنوبی را دنبال می‌کنند، (۹-۱۰: ۲۰۱۵ B Boonstra) اما مسکو از تفرقه اندازی در منطقه قفقاز جنوبی در جهت تسهیل اعمال سلطه خود بر این منطقه استفاده می‌کند که این مهمترین تضاد منافع این سه قدرت با روسیه است. به عنوان مثال اگر اختلاف جمهوری ارمنستان و جمهوری آذربایجان بر سر منطقه قره باغ فیصله پیدا کند، احتمال اینکه ارمنستان از اتحاد با روسیه خارج شود ممکن می‌باشد. زیرا همانگونه که گفته شد، ارمنستان ۳ سپتامبر ۲۰۱۵ میلادی، پس از چهار سال مذاکره، گفتگوها را با اتحادیه اروپا بر سر حوزه‌های تجارت آزاد، رها کرد و به اتحادیه اوراسیا پیوست. زیرا نمی‌توانست با رد شراکت راهبردی با روسیه، ناامنی و خلاء امنیت ناشی از آن را تحمل کند، و این امر نیز به دلیل منازعه طولانی مدت با جمهوری آذربایجان است و علت عدم خروج این کشور از پیمان امنیت دست جمعی نیز همین است. از طرفی دیگر حمایت روسیه از دو جمهوری جدایی طلب اوستیای جنوبی و آبخازیا، که منجر به ایجاد تنش بین این دو جمهوری خودمختار و دولت گرجستان شده است نیز در راستای تسهیل اعمال سلطه خود بر قفقاز است. علاوه بر این موارد، رویکرد روسیه به منطقه قفقاز جنوبی بر اساس سازوکارهای نفوذ، سیاست‌های تهاجمی و استفاده از ابزار اجبار و همکاری‌های اقتصادی استوار است. این کشور که قدرت مسلط در منطقه قفقاز جنوبی است، در جنگ سال ۲۰۰۸ میلادی با گرجستان بخوبی نشان داد که برای حفظ منافع خود در مناطق همجوار و همسایه خود آماده استفاده از قدرت نظامی است و روابط نزدیک تر میان اتحادیه اروپا و ناتو را با جمهوری‌های پیشین شوروی در منطقه قفقاز جنوبی را تحمل نخواهد کرد. روسیه علاوه بر ابزار نظامی، از اهرم‌های خود در حوزه‌های مختلف، مهاجرت نیروی کار، انرژی و تجارت نیز استفاده می‌کند تا سلطه نسبی خود بر منطقه را مجدداً بدست آورد. همچنین پایگاه‌های نظامی روسیه در (ارمنستان،

آبخازیا، و اوستیای جنوبی) نیز به روسیه کمک می‌کند تا اهداف خود را پیش ببرد. بنابراین روسیه برای ایجاد تعادل در منطقه قفقاز جنوبی دو اقدام را انجام می‌دهد. اول اینکه درگیری‌های آبخازیا و اوستیای جنوبی در گرجستان را کنترل می‌کند، به این دلیل که این مناطق با فدراسیون روسیه هم مرز هستند، و دوم اینکه روسیه در درگیری‌های قره باغ کوهستانی میان جمهوری آذربایجان و جمهوری ارمنستان از طریق ایفای نقش به عنوان یک کارگزار صلح، حمایت از ارمنستان و تحویل سلاح به هر دو (برای اطمینان از تعادل نظامی) نقش مهمی ایفا می‌کند. (Boonstra.(A), 2015.17) بنابراین اینکه گمان رود نزاع‌ها و درگیری‌های ارضی در قفقاز به این زودی خاتمه پیدا کند بعید به نظر می‌رسد، نه تنها امیدی به کاهش یا حل و فصل اختلاف‌های ارضی در این منطقه نیست، بلکه آنچه در آینده محتمل است تداوم وضعیت کنونی است. اما فدراسیون روسیه برای رسیدن به اهداف خود در این منطقه که مهمترین آن کنترل منطقه قفقاز و تسلط بر این منطقه است با یک مانع و چالش مهم روبرو است، که این مانع مهم، تلاش قدرت‌های منطقه‌ای (ترکیه) و فرامنطقه‌ای (اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا) برای نفوذ در جمهوری‌های قفقاز جنوبی و رسیدن به اهداف سیاسی و اقتصادی‌شان در این منطقه می‌باشد. نهایتاً آنچه روشن است این است که قفقاز قلب استراتژیک روسیه بوده و در مقوله‌ای فراتر از اقتصاد می‌گنجد، و به تعبیر یکی از محققین غربی، روسیه نمی‌تواند بدون درگیر شدن در امور جمهوری‌های مزبور زندگی عادی خود را پیش ببرد. (سجادپور، ۱۳۷۳: ۵۰)

منابع فارسی

کتاب

- تری تریف و دیگران (۱۳۸۳)، مطالعات امنیتی نوین، مترجمان، طیب، علیرضا، بزرگی، وحید، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی
- عزتی، عزت‌الله (۱۳۹۰)، ژئواستراتژی در قرن بیست و یکم، تهران، انتشارات سمت

مقالات

- آزاد، حمید، (۱۳۹۲)، جغرافیای تاریخی منطقه قفقاز، تاریخنامه خوارزمی، فصلنامه علمی-تخصصی، سال اول، شماره دوم، زمستان
- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله (۱۳۷۹)، ترتیبات امنیتی در آسیای مرکزی و قفقاز، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۰
- ابوالقاسم طاهری، بهراد فرهمند (۱۳۹۳)، نقش تعامل و تقابل سیاست خارجی آمریکا و روسیه در توسعه منطقه قفقاز جنوبی: مطالعه موردی انرژی، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال دهم، شماره بیست و نهم، زمستان
- الهه کولایی، محسن اسلامی، قاسم اصولی (۱۳۹۵)، کنشگری امنیتی روسیه در قفقاز جنوبی، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۵، پاییز
- بردبار، مهرداد، (۱۳۹۵)، عوامل ژئوپولیتیک و ثبات منطقه‌ای مطالعه موردی منطقه قفقاز جنوبی، فصلنامه سیاست جهانی، دوره پنجم، شماره اول، بهار
- پروین داداندیش، ولی کوزه گر کالجی (۱۳۸۹)، بررسی انتقادی نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای با استفاده از محیط امنیتی منطقه قفقاز جنوبی، فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۵۶، پاییز
- جونز، سین‌لی (۱۳۸۵)، واقع‌گرایی و مطالعات امنیتی در کریگ آ. اشنايدر، امنیت و راهبرد در جهان معاصر، مترجمان، عسگری، اکبر، امیری، فرشاد، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی
- حیدری، محمدعلی (۱۳۸۶)، رژیم‌های بین‌المللی و تحولات سیاسی-اقتصادی در قفقاز، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۷، شماره ۴، زمستان

- حیدری، غلامحسین، (۱۳۹۰)، جایگاه ژئوپلیتیک قفقاز در سیاست قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره هفتم، تابستان
- دستنایی، افشین، (۱۳۹۴)، تحلیل ژئوپلیتیکی موانع شکل‌گیری همگرایی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۸، شماره ۱، بهار و تابستان
- رضا سیمبر، سجاد کریمی پاشاکی (۱۳۹۱)، چشم انداز امنیتی جهانی شدن در حوزه ژئوپلیتیک قفقاز، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۹، پاییز
- زهرا پیشگاهی فرد، رضا جنیدی، (۱۳۸۹)، ماهیت رفتار سیاسی روسیه در منطقه آسیای مرکزی و چالش‌های فراروی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۷۲، تابستان
- سلیمی، حسین (۱۳۸۴)، دولت مجازی یا واقع‌گرایی تهاجمی؛ بررسی مقایسه‌ای نظریه ریچارد روزکرنس و جان میرشایمر، پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۱۷
- سجادپور، سیدمحمدکاظم (۱۳۷۳)، روسیه و قفقاز: اقتصاد و ملاحظات امنیتی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، دوره دوم، شماره ۸، (ویژه نامه سمینار)
- علیرضا ثمودی پیله رود، عابد نوروزی زرمهری (۱۳۹۴)، قفقاز جنوبی؛ دلسرد از اتحادیه اروپا و ناامید از فدراسیون روسیه، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۰، تابستان
- فیروزیان، محمد، (۱۳۸۸)، چالش‌های امنیتی در قفقاز، فصلنامه راهبرد، سال هجدهم، شماره ۵۱، تابستان
- فیروزی، رضا، (۱۳۸۹)، تأثیر روسیه بر روند سیاست خارجی جمهوری‌های قفقاز، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۰، تابستان
- کولایی، الهه (۱۳۸۴)، ناتو و امنیت آسیای مرکزی، مجله علوم انسانی، شماره ۱۲، تابستان
- مسعود الماسی، عزت‌الله عزتی، (۱۳۸۹)، قفقاز، تعامل یا تقابل، فصلنامه علمی پژوهشی جغرافیای انسانی، سال سوم، شماره اول، زمستان
- محمدعلی بصیری، مهدی مرادی (۱۳۹۱)، بازگشت پوتین به کرملین: آینده سیاست خارجی روسیه در قبال کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، دو فصلنامه ایران و اوراسیا (ایراس)، سال ششم، شماره هشتم، پاییز و زمستان

- مهدی حسینی تقی آبادی، حسن اشرفی (۱۳۹۱)، دور سوم ریاست جمهوری ولادیمیر پوتین و چالش‌های روسیه در قفقاز شمالی، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۷، بهار

خبرگزاری

- آذربایجان، مصطفی (۱۳۹۵) (پنج‌شنبه ۱۸ سنبله)، دکترین‌های نظامی و امنیتی روسیه، خبرگزاری جمهوری، کد مطلب ۸۴۷۲۴، قابل دریافت در:

<http://www.jomhornews.com/fa/article/84724/>

- اصولی، قاسم، (۱۳۹۲)، اهداف و منافع روسیه در قفقاز و تأثیر آن بر روابط ایران و جمهوری آذربایجان، گزارش کائنات، سه‌شنبه ۲۷ فروردین، ۶، شماره ۱۷۶۷

- پوتین، ولادیمیر (۲۰۱۵)، راهبرد امنیت ملی فدراسیون روسیه، ۳۱ دسامبر، گزارش ۹۴۰۳، شماره ۶۸۳، ترجمه رقیه کرامتی نیا، ایراس

- عنادی. مراد، (۱۳۸۷)، (۲۴ شهریور)، دیپلماسی صلح در قفقاز، روزنامه ایران شماره ۴۰۲۶، قابل دریافت در:

http://www.aftabir.com/news/view/2008/sep/14/c1c1221377293_politics_world_georgia.php/

- ولیقلی زاده، علی، (۱۳۹۰)، جغرافیای قفقاز در چشم انداز ژئواستراتژیک، تاریخ دسترسی: ۱۳۹۶/۵/۱۵، قابل دریافت در:

<http://avaligholizadeh.persianblog.ir/post/14>

English Resources

Site

-Ahmadli, Orkhan, (2017), **Regional integration dynamics in South Caucasus**, Thepoliticon, May 10, Available at:

<http://thepoliticon.net/analytcs/348-regional-integration-dynamics-in-south-caucasus.html> Accessed on:1/7/2017

- ABC.AZ,(2016), **Eurasian Union does not reduce pressure upon Azerbaijan**,December, 28, ber. Available at: <http://www.cascade-caucasus.eu/wp-content/uploads/2015/09/Cascade-D8-Caucasus-Wider-Neighbourhood.pdf> Accessed on:1/5/2017

- Balakishi, Samir,(2016), **Eurasian Economic Union: Russia's New Foreign Policy in the South Caucasus**, MSM, Working Paper No. 2016/1, August, Available at: <http://web2.msm.nl/RePEc/msm/wpaper/MSM-WP2016-1.pdf> ,Ac

cessed on:1/1/2017

Boonstra, Jos,(2015)(A),**The South Caucasus and its Wider Neighbourhood**, FRIDE, Decemn Federation Vladimir Putin on November 30)", The Ministry of Foreign Affairs of the Russian Federation, Available at: [http://www.mid.ru/en/foreign_policy/official_documents/-](http://www.mid.ru/en/foreign_policy/official_documents/-/asset_publisher/CptICkB6BZ29/content/id/2542248)

[/asset_publisher/CptICkB6BZ29/content/id/2542248](#) Accessed on: 1/4/2017

- Boonstra, Jos,(2015)(B), **The South Caucasus concert: Each playing its own tune**", FRIDE, September, Available at: http://fride.org/descarga/WP128_The_South_Caucasus_concert.pdf Accessed on:1/12/2016

- Gogberashvili, Salome,(2010), **Why Does the South Caucasus Matter For the EU and Russia (Comparative analysis of the interests and policies used)**, Institute of European Studies at Tbilisi State University, June. Available at: http://ies.tsu.edu.ge/data/file_db/gogberashili/why%20does.pdf Accessed on: 11/6/2017

- Jeronim Perovic, RobertOrtung,(2008),**Russia's Energy Policy: Should Europe Worry?**, Russian Analytical Digest, 18/07, Available at: <http://www.css.ethz.ch/content/dam/ethz/special-interest/gess/cis/center-for-securities-studies/pdfs/RAD-18-2-7.pdf> Accessed on:14/4/2017

- Klein, Margarete,(2015-16),**Russia's Military: On The Rise?**", Transatlantic Academy Paper Series, March, Available at: http://www.transatlanticacademy.org/sites/default/files/publications/Klein_RussiaMilitary_Feb16_web.pdf Accessed on: 7/1/2017

- Kilner, James, (2008),**Russia accuses Georgia of aiding rebels**, Reuters,16 May, Available at: <http://www.reuters.com/article/us-russia-georgia/russia-accuses-georgia-of-aiding-rebels-idUSL1617144720080516> Accessed on: 21/3/2017

- Laurea, Tesi di (2014-2015), **The Russian Federation and South Caucasus: attempts to control an increasingly strategic region**, Universita Ca' Foscari Venezia-Ca' Foscari Dorsoduro324630123 Venezia, Laureando ,Ilvan Lamce, Matricola 817274, Anno Accademico, Available at: <http://dspace.unive.it/bitstream/handle/10579/6028/817274-1165719.pdf?sequence=2> Accessed on: 1/3/2017. P2.

- Minassian, Gaidz,(2016),**Russian military presence in the Eastern Partnership Countries**, Policy Department, Directorate-General for External Policies, June. Available at: http://kjiznica.sabor.hr/pdf/E_publikacije/Russian%20military%20presence%20in%20the%20Eastern%20Partnership%20Countries.pdf Accessed on: 2/2/2017

- Mdzinarishvili, David, (2016),**The Structure of Energy Politics in the South Caucasus: Grounds for Consolidation or Cooperation?**, RIAC(Russian International Affairs Council), Jun3, Available at: [۲۷۹](http://russiancouncil.ru/en/a-</p></div><div data-bbox=)

nalytics-and-comments /analytics/ the-structure-of-energy-politics-in-the-south-caucasus-groun/ Accessed on: 25/2/2017

- Pannier, Bruce,(2009),**South Caucasus Emerges As 'Crossroads Of Energy-Exports'**, Radio Free Europe Radio Liberty, April 24, Available at:https://www.rferl.org/a/South_Caucasus_Emerges_As_Crossroads_Of_EnergyExports/1615342.html Accessed on: 10/2/2017

- Racz, Andras,(2012),**Good Cop or Bad Cop? Russian Foreign Policy in the New Putin Era**, Transatlantic Academy, Analysis, January, Available at: http://www.transatlanticacademy.org/sites/default/files/publications/Racz_GoodCopBadCop.pdf Accessed on: 2/10/2016

-Valiyev, Anar,(2016),**Azerbaijan: Perspectives on Eurasian integration**, European Council On Foreign Relations Ecfre.eu, 08th June, Available at: http://www.ecfr.eu/article/essay_eurasian_integration_azerbaijan#Accessed on: 6/3/2017

